

Pathologies of Research in Iran until 2013: Review, Classification and Criticism

Hamed Khani (Farhang Mehrvash)*

Associate Professor of Theology, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran

Received: 18, Jul. 2022

Accepted: 12, Nov. 2022

Pages 1-20

Abstract

In the current study, the history of these efforts until the end of 2013 is reviewed and reread; that is, until the time when it is expected that most of the pathological studies written until the end of the 10th government of the Islamic Republic of Iran (2008-2013) have been published. The authors of the mentioned studies in this period sometimes looked at the problem more from the perspective of a sociologist of science, some psychologically explored the individual motivations of the researchers, others compared their experience of being in universities inside and outside Iran as objective witnesses, some of them have become aware of the problems due to the executive responsibilities They have had... and in this way, each of them has emphasized and relied on the necessity of paying attention to certain factors. Although they sometimes have such a sharp difference that their objectives and macro view of the nature of science are different from each other, we can still see many similarities in their views of the harms of research in the country. On the other hand, with all the differences in their approaches and diversity of opinions, it seems that some problems and issues and approaches have been overlooked by all of them. In this study, by reviewing the evolution of pathologies and trying to categorize views, we will try to get a better picture of the situation of higher education in Iran and the place of research in it during the discussion period (from the beginning of such studies to the end of 2013). We want to know what problems the pathologies were aimed at solving in each round, what successes each of them was associated with, and also, what other damages have remained undiscovered and unexamined. Such a study can be the first step to recognize the evolution of the Iranian scientific community's understanding of research.

Keywords: Research Method, Research Obstacles, Scientometrics, Literary Creativity, Scientific Literature, History of the Concept of Research.

* Corresponding Author: h.khani@gorganiau.ac.ir



آسیب‌شناسی‌های پژوهش در ایران تا سال ۱۳۹۳: مرور، دسته‌بندی و نقد

حامد خانی (فرهنگ مهروش)*

دانشیار گروه الهیات، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۷

صفحات ۱-۲۰

چکیده

در دهه‌های اخیر شماری از پژوهشگران ایرانی به آسیب‌شناسی پژوهش‌های علمی توجه نشان داده‌اند. اینان هر یک از منظری و با رویکردی، خواسته‌اند اسباب و علل ناکامی‌های احتمالی را کشف کنند و راهی برای رفع آنها بیابند. در مطالعه کنونی پیشینه این کوشش‌ها تا پایان سال ۱۳۹۳ مرور و بازخوانی می‌شود؛ یعنی تا دورانی منتشر شده باشند که انتظار می‌رود اغلب مطالعات آسیب‌شناسانه‌ای که تا پایان دولت دهم جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸-۱۳۹۲) تألیف شده‌اند. صاحبان مطالعات یاد شده در این دوره، گاه بیشتر از منظر جامعه‌شناس علم به مسئله نگرسته‌اند، برخی روان‌شناسانه انگیزه‌های فردی پژوهشگران را کاویده‌اند، برخی دیگر همچون شاهدانی عینی تجربه حضور خویش در دانشگاه‌های داخل و خارج ایران را مقایسه کرده‌اند، برخی به اقتضای مسئولیت‌های اجرایی از بعضی مشکلات آگاه شده‌اند ... و بر این منوال، هر کدام به شیوه‌ای بر ضرورت توجه به عواملی تأکید و تکیه کرده‌اند. گرچه اینان حتی گاه چنان تفاوت مشرب دارند که هدف‌گذاری‌ها و نگاه کلان‌شان به ماهیت علم هم با یکدیگر متفاوت است، باز می‌توان شباهت‌های فراوانی در نگاه‌شان به آسیب‌های پژوهش در کشور دید. از آن سو، با همه اختلاف رویکردها و تنوع آرای‌شان، به نظر می‌رسد برخی مشکلات و مسائل و رویکردها از نگاه همه ایشان نادیده مانده است. بناست که در این مطالعه با مروری بر تحول آسیب‌شناسی‌ها و کوشش برای دسته‌بندی دیدگاه‌ها بکوشیم تصویری بهتر از موقعیت آموزش عالی ایران و جایگاه پژوهش در آن در دوره بحث (یعنی از آغاز چنین مطالعاتی تا پایان سال ۱۳۹۳) کسب کنیم. می‌خواهیم بدانیم آسیب‌شناسی‌ها در هر دوره‌ای معطوف به حل چه مشکلاتی است، هر یک با چه توفیق‌هایی همراه شده، و در ضمن چه آسیب‌های دیگری هنوز کشف و کاوش نشده، باقی مانده است. چنین مطالعه‌ای می‌تواند گامی نخست برای بازشناسی سیر تحول درک‌های جامعه علمی ایران از پژوهشگری - نیز باشد.

کلیدواژه‌ها: روش تحقیق، موانع پژوهش، علم‌سنجی، خلاقیت ادبی، ادبیات علمی، تاریخ‌نگاره پژوهش.

مقدمه

از ویژگی‌های دوران معاصر، گسترش فرهنگ پژوهش است. پیش از این، پژوهش فقط در دست نخبگان بود؛ کسانی که حاضر بودند با همه سختی‌های پژوهش به آن تن بدهند و بهره‌ای اندک ببرند. اکنون در همه کشورهای توسعه‌یافته کوشش می‌شود پژوهش را از اقدامی در انحصار گروهی خاص خارج کنند و تا می‌شود شمار افراد بیشتری را در هر شغلی، به اقتضای نیازهای آن شغل و برای حل مشکلات آن زمینه کاری به پژوهش تشویق کنند.

تأثیر مستقیم پژوهش بر توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورها است. رابطه میان توسعه اقتصادی و پژوهش در زمینه‌های مختلف علمی امری مسلم دانسته می‌شود؛ چنانکه گفته‌اند هر قدر هزینه صرف پژوهش شود، ۵ تا ۱۰ برابر به درآمد کل جامعه افزوده خواهد شد [۶۱]. پژوهش فقط سبب رشد علمی و اقتصادی نمی‌شود؛ که فراتر از آثار مهم بر توسعه اقتصادی، به توسعه فرهنگی نیز می‌انجامد. بر پایه همین ضرورت‌ها، نهادها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی در کشورهای مختلف - برای توسعه فرهنگ پژوهش - برنامه‌ریزی، مطالعه، و سیاست‌گذاری می‌کنند.

با این همه، دست کم تا پیش از دو دهه اخیر گفته می‌شد که از میان کارکردهای اصلی دانشگاه - چون تولید، آموزش، و نشر دانش در جامعه - بخش بسیار کوچکی در جامعه ما به انجام رسیده است، و خاصه، کمتر بر جایگاه دانشگاه در پژوهش و تولید علم تأکید شده است [۲]؛ شاید به این دلیل که در سنت آکادمیک ما هدف اصلی از تأسیس دانشگاه، تربیت معلم و تکنیسین بود؛ نه تربیت پژوهشگران و مکتشفان. معاصران ما فقط همان هدفی را در تأسیس دانشگاه می‌جستند که از دیرباز با راه‌اندازی مدارس کهنی چون دارالفنون پی گرفته می‌شد [۳۳].

طرح مسئله

از اوایل دهه ۱۳۵۰ تاکنون مقاله‌های فراوانی درباره مشکلات پژوهش در ایران تألیف شده است. در شماری از این مقاله‌ها تمرکز اصلی بحث بر ارائه پیشنهادی به نظام آموزش عالی کشور برای بهبود بخشی وضعیت

پژوهش بود. شماری هم آشکارا رویکرد آسیب‌شناسانه داشتند و می‌خواستند با مرور مسیر پیموده شده اشکال‌ها و کاستی‌های وضعیت کنونی را بیابند. از اواسط دهه ۱۳۷۰، رفته‌رفته توجه به سنجش میزان تولید علم داخلی فزونی پذیرفت و مطالعاتی نیز که محور اصلی بحث‌شان آسیب‌شناسی وضع کنونی باشد رو به گسترش نهاد؛ چنانکه می‌توان گفت ۸۵ درصد از مقاله‌های آسیب‌شناسی تولید علم در ایران در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۷۹ تا پایان سال ۱۳۹۴ پدید آمده‌اند. عمده این آسیب‌شناسی‌ها بر استقرا متکی‌اند. به عنوان مثال پژوهشگری با بررسی مقاله‌های علمی در نمایه‌های مختلف میزان تولید علم کشور را رصد کرده، یا با مصاحبه حضوری و ارائه پرسشنامه به اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها مشکلات ایشان را در مسیر تولید علم جویا شده است.

به منظور دستیابی به تصویری کلی و کلان از مشکلاتی که پژوهشگران ایرانی با آن مواجه‌اند و گام‌هایی که برای رفع این مشکلات برداشته‌اند، مروری بر مطالعات علم‌سنجی و آسیب‌شناسی ضروری است. البته اینچنین مرور و دسته‌بندی، فقط می‌تواند گامی نخست برای شناسایی و تحلیل این مشکلات به شمار آید؛ زیرا معلوم نیست هر آنچه در مطالعات علم‌سنجی درباره مشکل پژوهشگران ایرانی گفته شده است، به ضرورت صحیح باشد؛ همچنان که معلوم نیست با رفع همه مشکلاتی که برشمرده‌اند، بر حسب لزوم دامنه پژوهش‌های مفید و کارا در زمینه‌های مختلف گسترش یابد.

باری، در این مطالعه بناست مطالعات علم‌سنجی را بازخوانی و دسته‌بندی کنیم که تولید علم را در ایران از نگاهی آسیب‌شناسانه رصد کرده‌اند. می‌خواهیم بدانیم: نخست، بر پایه این مطالعات، آسیب‌شناسی‌ها از مشکلات پژوهش در ایران چه مراحل و تحولاتی را پشت سر گذاشته است؛ دوم، از رویکردی انتقادی، چه اشکال‌ها و نقدهایی بر این قبیل مطالعات علم‌سنجی می‌توان وارد کرد؛ و سوم، کدام دسته از آسیب‌های کلان پژوهش هرگز در این مطالعات رصد نشده‌اند.

روش تحقیق

به این منظور، نخست با مروری بر ادبیات بحث، پیشینه آسیب‌شناسی‌های کلی و کلان پژوهش در نظام

۴. مرتب‌سازی منابع یافت شده بر اساس تاریخ نشر مقاله‌ها و تکمیل پرونده علمی.

سیاست اعمال شده در این مطالعه برای مستندسازی مباحث نیز، پی‌جویی بحث تا منابع نوآورانه، و بازنمایی سیر تحول نگرش‌های آسیب‌شناسانه بر اساس قدیم‌ترین منبعی است که هر دیدگاهی در آن برای نخستین بار مطرح می‌شود. بر این پایه، فقط به بخشی از ادبیات بحث ارجاع داده می‌شود که بینش‌های جدیدی را در فضای دانشگاهی و علمی ایران مطرح کرده‌اند.

۱. مروری بر نگرش‌های کلی و کلان

در تحلیل علل مشکلات پژوهشی آموزش عالی ایران مقاله‌های مختلف از دهه ۱۳۷۰-۱۳۵۰، یعنی طی دوره بیست ساله اندک بوده‌اند. عمده توسعه بحث از جایگاه پژوهش در آموزش عالی ایران و ضرورت بازسازی و آسیب‌شناسی آن به سال ۱۳۷۹ به بعد بازمی‌گردد. بر پایه شمارش نویسنده، از میان مجموع مقاله‌های تألیف شده با این رویکرد تا پیش از سال ۱۳۹۴، فقط انتشار حدود ۱۵ درصد از مقاله‌ها به دوره بیست ساله یاد شده مربوط است. ۸۵ درصد از مقاله‌ها مرتبط با این بحث از سال ۱۳۷۹ تا پایان سال ۱۳۹۳ تألیف شده‌اند. با گسترش این مطالعات، از اواخر دهه ۱۳۸۰ به بعد، به مشکل کمبود پژوهش در کشور توجه شده است. البته، برای حل این مشکل حرف‌های بسیاری بیان و راه‌های مختلفی پیشنهاد شده است. برخی بسیار کلی‌گویانه خواسته‌اند مشکل ضعف پژوهشی را در ضعف‌های کلان زیرساختی بچینند؛ ضعف‌هایی که راه‌حل‌شان اصلاح کلی نظام آموزش عالی کشور است. برخی دیگر نیز کوشیده‌اند بر مسائلی تکیه کنند که ساده‌تر می‌توان برای آنها راه‌حلی پیدا کرد.

۱-۱. آسیب‌شناسی‌های کلان‌نگر

نخستین آثار درباره ضرورت ترویج پژوهش، ترجمه بودند و بر گسترش پژوهش بومی تأکید نمی‌کردند و بر لزوم سرمایه‌گذاری کشورهای توسعه‌یافته روی مسائلی تأکید می‌کردند که موارد ضروری جهان سوم است.^۳

آموزش عالی ایران را باز خواهیم کاوید. آنگاه با مروری در زمانی^۱ بر مطالعات علم‌سنجی می‌کوشیم مهم‌ترین آسیب‌ها را دسته‌بندی کنیم. در پایان هم با نقد این مطالعات خواهیم کوشید بر وجود مشکلاتی تأکید ورزیم که در هیچ‌یک از این مطالعات به آنها توجه نشده است. پیش از آغاز بحث تأکید بر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که مطالعه کنونی فقط کوششی به قصد بازشناسی سیر تحول نگرش‌های جامعه علمی ایران به مشکلات و آسیب‌های پژوهش است، همان‌طور که خود را در مطالعات آسیب‌شناسانه جلوه‌گر ساخته است. نه بناست سیر تحول نگرش‌ها به مشکلات پژوهش را بر پایه همه انواع منابع امکان‌پذیر بررسی کنیم، نه بناست سیر تحول خود شیوه‌های مشکلات را بکاویم. هر یک از این کوشش‌ها نیازمند مطالعات تاریخی مستقلی است. در سخن از شیوه گردآوری منابع نیز باید دانست کوشش بر دستیابی به بیشترین منابع مرتبط با بحث بوده است. به این منظور از این راهبرد برای مرور نظام‌مند داده‌ها بهره جسته‌ایم:

۱. جست‌وجوی کلیدواژگان مرتبط با بحث: در پایگاه‌های مختلف داده‌های علمی - از قبیل نورمگز و مگ‌ایران - هم‌زمان واژگانی مثل پژوهش / مطالعه / مطالعات با واژگانی مثل آسیب‌ها، آسیب‌شناسی، کاستی‌ها، کمبودها، و امثال آنها جست‌وجو، و مقاله‌های دربردارنده چنین کلیدواژگانی پیدا شده است؛

۲. خزش^۲ در مقاله‌های یافت شده: منابع کار بسته در تک‌تک مقاله‌های یافت شده در مرحله قبل به منابع بحث افزوده شده، و بعد این خزش آن‌قدر در مراحل بعد نیز ادامه یافته که منابعی که در آخرین مقالات به آنها ارجاع شده است همه قبلاً بازیابی شده باشند؛

۳. تحلیل منابع: با دسته‌بندی منابع یافت شده و مرور کلیدواژگان آنها کوشیده‌ایم حدس بزینم با چه کلیدواژگان جدیدی و در چه زمینه‌های جدیدی می‌توان یافتن مقاله‌های دیگری مرتبط با بحث را انتظار داشت؛

1. Diachrony
2. Crawling

۳. [بگیرید به: ۱۱]

آسیب‌شناسی پژوهش است! پژوهش‌های درازمدت نیز با همه نیاز به آنها وجود ندارد [۴۴].

اما در خصوص وضعیت انتشار نتایج پژوهش، ارتباط بین پژوهشگران یک رشته ضعیف است؛ ارتباطات میان پژوهشگران از طریق واسطه‌های بزرگ و برون‌نهادی است؛ نه روابط درون‌نهادی؛ ارتباط میان پژوهشگران رشته‌ای خاص با پژوهشگران رشته‌های دیگر بسیار محدود است؛ و بالاخره، دستاوردهای پژوهشی کمتر به عرصه آموزش راه می‌یابد [۴۴].

شبهه این اظهارنظرها را بیست سال بعد هم در مطالعه صداقتی می‌توان دید (۱۳۸۴). بر پایه دیدگاه او، در کشورهای توسعه‌نیافته نه فقط پژوهشگران حمایت نمی‌شوند، که آگاهانه نیز طرد می‌شوند؛ همان پژوهشگرانی که حساس‌ترین و آسیب‌پذیرترین قشر جامعه‌اند، با روحی لطیف و سبک زندگی خاصی به حمایت مادی و معنوی نیاز دارند. این رفتارها سبب می‌شود آنها دچار یأس، بی‌تفاوتی، بیم و اضطراب، افسردگی، تجاوزگری، یا ریاکاری، چاپلوسی و تظاهر شوند [۴۳].

اشخاص دیگری - کمابیش در همان دوره زمانی - بیش از هر چیز، به دنبال روشن ساختن صورت مسئله‌اند. نمونه این قبیل مطالعه سیاری (۱۳۷۳) است. او در طبقه‌بندی عام از مشکلات آموزش عالی ایران آنها را به سه دسته تفکیک می‌کند:

۱. مشکلاتی که حل آن به دست مدیران سطوح پایینی و گروه‌های آموزشی و دانشکده‌ها ممکن است؛
۲. مشکلاتی که فقط با سیاست‌گذاری‌های کلان حل می‌شود؛
۳. مشکلاتی که نیاز به مشارکت هر دو گروه دارد [۳۸].

مطالعه امین صارمی (۱۳۸۷) هم از این قبیل است. او در بحث از عوامل مؤثر بر گسترش پژوهش، این عوامل را به چهار طیف کلان ساختاری - مدیریتی، آموزشی، فرهنگی - انسانی و ابزاری - فن‌آورانه دسته‌بندی می‌کند [۷].

اکنون با گذشت سی و اندی سال از انتشار مطالعه صفوی شاید بتوان در هم نظری با او گفت که این سخنان کمابیش همچنان درست‌اند و هنوز کوشش‌ها

شاید بتوان اولین اثر بومی در این زمینه را از آن امان‌الله صفوی (۱۳۶۴) دانست؛ اثری که آسیب‌شناسی پژوهش در همه کشورهای جهان سوم است و البته، بی‌تردید مؤلف به مشکلات داخلی هم نظر دارد؛ هرچند بهتر می‌بیند صریح اشاره نکند.

چنان که او بیان می‌دارد، مشکلات بنیادی کمیت و کیفیت تحقیق در جهان سوم اینهاست: نخست، کارهای پژوهشی جهان سوم پراکنده است و متمرکز نیست؛ دوم، نقدی به همراه ندارد؛ سوم، این مطالعات فقط در حوزه خاصی شناخته شده‌اند و پدیدآوران‌شان ارتباطی با دانشوران دیگر علوم ندارند؛ چهارم، میزان توجه به این کارهای پژوهشی در گروهی میزان پول‌های زائد حکومتی است؛ پنجم، این بودجه پژوهشی را به عده‌ای محدود می‌رسانند که کارهایی سفارشی و بی‌کیفیت انجام دهند؛ ششم، پژوهش فقط در دانشگاه‌ها و برای دریافت مدرک صورت می‌گیرد و پیوندی با زندگی روزمره مردم ندارد؛ و هفتم، پژوهش‌های کاربردی بسیار اندک است و اگر هم گاهی انجام شود، انتشار نتایج‌اش را مصلحت نمی‌دانند [۴۴].

بر پایه تبیین ایشان، دو عامل مهم جو پژوهش را در کشورهای جهان سوم تحت تأثیر قرار می‌دهد: جو سیاسی و نبود روحیه پژوهش [۴۴]. در این کشورها پژوهش در اداره‌های دولتی متمرکز است. پژوهش‌ها فقط در شهرها و مراکز بزرگ انجام می‌شود و تحقیقات بومی کم است. مطالعات انجام شده نیز به طور عمده بازتاباننده دغدغه‌های خارجیانی است که پیش از این در همان زمینه‌ها پژوهش کرده‌اند. تربیت پژوهشگر در این کشورها با مشکلات متعددی مواجه است [۴۴]. پژوهش فقط در زمینه‌هایی تأمین بودجه می‌شود که سازمان‌های خارجی آن را مهم تلقی می‌کنند. در این شرایط، افزایش بودجه پژوهش نیز فقط به رشد پژوهش‌های فرمایشی کمک می‌کند؛ چون همه در موضوع‌هایی پژوهش می‌کنند که سرمایه‌گذاران می‌خواهند؛ نه به ضرورت آنچه نیاز واقعی کشور است. بودجه‌های پژوهشی متمرکز در دست یک نهاد نیست و در نتیجه اطلاعات پژوهشی متمرکز نمی‌شود. عمده مراکز پژوهشی خودکفا نیستند و از همان اندک پژوهشی هم که می‌شود، بخش عمده‌اش

نفر، یک مقاله در سال تألیف می‌شود. این رقم در کشور ما در سال ۱۳۷۸ به ازای هر ۱۲۰ هزار نفر یک مقاله بوده است [۶].

بر این پایه، در اواخر دهه ۱۳۷۰ میزان انتشار علم همچون مهم‌ترین شاخص علم‌سنجی در مجامع علمی و دانشگاهی ایران مطرح شد. گفتند هر گاه نظریه یا رویکرد یا به طور کلی مقاله‌ای از انتشار قابل توجهی برخوردار باشد، دیگران به آن ارجاع دهند و آن را بخوانند معلوم می‌شود این اثر از اعتبار بیشتری برخوردار بوده است [۴۷]. هم‌زمان به تدریج ارائه راهکارهایی عملی هم آغاز می‌شود. در سال ۱۳۷۸ نخست دپانوی و سپس منطقی بر ضرورت تبدیل پایان‌نامه‌ها به مقاله پژوهشی، عرضه نتیجه پایان‌نامه‌ها در قالب مقاله‌ای پژوهشی، و ایجاد ارتباط میان پژوهش‌ها و تولید فناوری تأکید می‌کنند [۲۶؛ ۷۳].

در همان دوره، مزینانی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی وضعیت مصرف و تولید اطلاعات علمی توسط اعضای هیئت علمی آموزشی کشور» (۱۳۸۰) نشان داد که نزدیک به ۷۰ درصد دانشیاران و ۶۰ درصد استادیاران طی سال هیچ کتابی تألیف نمی‌کنند. نیز، به طور متوسط، فقط ۲/۲ درصد از هر دو گروه طی سال مقاله تألیف می‌کنند. ۸۰ درصد از استادان و دانشیاران هم طی عمر دوره کاری خود هیچ کتابی ترجمه نکرده‌اند [۶۹].

برای کاهش از حجم مشکل کمبود تألیف پژوهشی در دانشگاه‌ها، در سال ۱۳۸۴ پیشنهاد داده می‌شود که وزارت علوم چنین امری را در همه دانشگاه‌ها اجباری کند. گسترش کوشش‌ها برای چاپ مقاله، خود نیز پیامدهایی دارد. مطالعاتی در همان دوره بر این تأکید می‌کنند که از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر بی‌علاقگی دانشجویان به تهیه مقاله‌های پژوهشی - در کنار مشکلاتی همچون ضعف بنیة علمی و ادبی دانشجویان و بی‌انگیزگی مادی ایشان - یکی هم شمار اندک نشریه‌ها و سختی چاپ مقاله در آنها است [۷۰].

برای فهم دقیق درباره کمبود مجله‌های پژوهشی تذکر این نکته کافی است که تا آن زمان هنوز مجله‌های تخصصی در زمینه‌های مختلف پدید نیامده بودند.

۴. [بنگرید به: ۱۵]

برای حل قاطع این مشکلات به نتیجه کافی نرسیده است. ادعاهای دیگر منتقدان یاد شده نیز، همین‌قدر درست‌اند؛ چه بسا برخی بگویند این سخن‌ها نه بیانگر واقعیت‌هایی تلخ در گذشته آموزشی دانشگاه‌های ما، که بازگوکننده وضعیت امروزی ما است؛ چنانکه گویی در این ۳۰ سال هیچ گام مثبتی در این راستا برداشته نشده است. در مقام نقد چنین رویکردی باید گفت که این شیوه ورود به بحث - در قیاس با نیاز امروز جامعه علمی ایران - بسیار کلی‌گویانه است؛ آنقدر که از آنها هیچ راهکار خاصی برای هیچ مشکلی قابل استخراج نیست و نه فقط در دوره و زمینه بحث‌شان صدق می‌کنند، که می‌شود نظام آموزش عالی و پژوهش هر جامعه دیگری را نیز با این بیان‌ها نقد کرد. به بیان دیگر، گرچه این سخنان در زمانی که برای نخستین بار مطرح شدند هشدارهای مهمی برای نظام آموزش عالی ما به حساب می‌آمدند، اکنون تکرار آنها به شعار دادن می‌ماند.

با این حال، نباید از یاد برد که این مطالعات، بر اساس تأکید روی عنصری مهم شکل گرفته‌اند: پژوهش در آنها بیش از آنکه رفتار تلقی شود، سبک زندگی است؛ سبک زندگی خاصی که دست کم چون سبب می‌شود افراد اعتماد به نفس بیشتر پیدا کنند، خودباور، شجاع و نقدپذیر شوند، قدرت انتقاد بیابند و هم، روحیه فردگرایی خلاق در آنها پدید آید، مطلوب است. هنوز در دوره نگارش این مطالعات این تلقی فراگیر نبوده است که باید به هر شکل ممکن، آمار کمی پژوهش را توسعه داد. گرچه این جریان آسیب‌شناسانه کل‌نگر تا نیمه‌های دهه ۱۳۸۰ هنوز طرفدارانی دارد، به تدریج رقیب نیز پیدا می‌کند.

۱-۲. سنجش علم بر پایه شمار مقاله‌ها و پژوهشگران

بحث‌های علم‌سنجی از نیمه‌های دهه ۱۳۷۰ به تدریج مورد توجه قرار گرفت. این مطالعات با این تأمل آغاز شد که در ایالات متحده آمریکا، ژاپن و سه کشور مهم اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) به ازای هر هزار

۱. [برای نمونه‌های مشابه دیگر، بنگرید به: ۵؛ ۵۸؛ ۷۹]

۲. [برای روشن شدن موضوع به این معنا، بنگرید به: ۷، ص ۹۵]

۳. [برای توضیح مفهوم علم‌سنجی و پیشینه آن در نوشته‌های سال‌های نخستین همین دوره، بنگرید به: ۳۴]

از تقلیدِ غرب صرف نظر کرد و نگرش‌های محدود و تنگ‌نظرانه واقع‌گرایانه‌ی غربیان را کنار گذاشت و در عوض به «پژوهش» روی آورد.^۵ نویسندگان این قبیل مقاله‌ها هم البته در طرح مباحث‌شان دقتی لازم را نداشتند که از پژوهش انتظار می‌رود.

به موازات این جریان، کوشش‌های پیشین هم برای آسیب‌شناسی آموزش عالی ادامه یافت. اسکندری در سال ۱۳۸۸ برای توسعه فرهنگ پژوهش بر سه نکته هم‌زمان تأکید کرد:

۱. برقراری ارتباط مداوم میان استادان و پژوهش با ترویج اقدام‌پژوهی؛
۲. نقد پژوهش‌های صورت‌گرفته؛
۳. ترویج مطالعه آثار پژوهشی [۳].

به مرور، تردیدهایی نیز درباره‌ی درست‌ی پیش‌نهادهای پیشین شکل گرفت. برخی راهکارهای زودبازده گذشته را نقد کردند. از جمله، توکلی (۱۳۸۸) به نقد قانون چاپ مقاله پیش از دفاع دکترا پرداخت؛ قانونی که در اوایل دهه ۱۳۸۰ در آموزش عالی تصویب شد و دانشجوی دکترا پیش از دفاع موظف به ارائه مقاله‌های پژوهشی است. از نگاه او، این موضوع گرچه در کوتاه‌مدت می‌تواند به گسترش آمار مقاله‌ها کمک بکند، اما واقعیت آن است که چاپ مقاله دانشجویی به اضطراب فشار دانشگاه پیش از دفاع دکترا نمی‌تواند در درازمدت به تربیت پژوهشگر بیانجامد؛ زیرا به محض آنکه چنین فشاری زایل شود، فرد از ادامه کار پژوهشی منصرف خواهد شد [۱۶]. داورپناه نیز به نقد توسعه کمی پرداخت و سعی کرد نشان دهد که گسترش آمار مقاله‌ها به گسترش فرهنگ پژوهش نمی‌انجامد [۲۴].

با این حال، تا اوایل دهه ۱۳۹۰ نیز همچنان کوشش برای بهبود بخشیدن به آمارهای پژوهشی ادامه داشت. راهی که برای بهبود آمار مقاله‌های ایرانی توصیه شد، ادغام واحدهای مختلف دانشگاهی با همدیگر بود؛ اینکه به عنوان مثال، دانشگاه علوم پزشکی تهران و دانشگاه تهران با هم یک دانشگاه به شمار آیند، یا همه واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی، شعبه‌های مختلفی از یک

دانشکده‌های مختلف مجله‌هایی داشتند که تحقیقات و مکتوبات استادان را در هر زمینه‌ای چاپ می‌کردند. اوایل دهه ۱۳۸۰، برخی دانشگاهیان از لزوم تبدیل مجله‌های غیرتخصصی هر دانشکده به مجله‌هایی تخصصی گفتند.^۱ در همان اوان (۱۳۸۲) برخی پیشنهاد دادند که برای کشور باید برنامه راهبردی توسعه پژوهشی تدوین شود [۴۰]؛ از شاخص‌های مهم و معتبر توسعه، تعداد پژوهشگر به ازای ۱ میلیون نفر جمعیت است که در کشور ما در آن دوره زمانی حدود ۴۰۰ نفر برآورده شده بود. این رقم در مقایسه با متوسط جهانی که ۱,۲۰۰ نفر، یا در قیاس با کشورهای پیشرفته که ۵ هزار نفر بود ناچیز به نظر می‌رسید. با این حال، راه‌حلی بنیادین هرگز پیدا نشد.^۲

۱-۳. مقاله به مانند نماد هویت ایدئولوژیک

از سال ۱۳۸۴ به بعد، مقاله‌های متعددی با نقد «رویکرد غربی به علم» تألیف شد که نقش‌مایه آنها اعتراض در برابر غلبه پنداشته شده رویکرد علمی غربی بود.^۳ این مقاله‌ها و جریان فکری حامی آنها در حالی رویکرد «غربی» برخی پژوهشگران نظام آموزش عالی را فرو می‌کوبید که از دیگر سو، به توسعه کمی پژوهش‌ها با همان مبانی افتخار می‌شد؛ بی‌آنکه هرگز معلوم شود مرز میان این دو کدام است. گویی هدف آن است که از مقاله‌های دانشگاهی برای بازسازی هویت ملی و قومی بهره برده شود؛ وگرنه، هیچ وجه جمعی میان این دو رفتار متناقض نمی‌توان یافت.

در مقاله‌هایی که با چنین رویکردی به آسیب‌شناسی پژوهش‌ها توجه کرده‌اند نخستین بار در سال ۱۳۸۵ و در ضمن مقاله‌ای از محمد حسین پژوهنده توجه به بایسته‌های نظام علمی و دانشگاهی پژوهش‌محور دیده می‌شود؛ مقاله‌ای که البته فقط کلی‌گویانه بر لزوم پژوهش‌محوری تأکید می‌کند.^۴ اثری مشابه، نوشته سبحانی‌نژاد است؛ نوشته‌ای که در آن تأکید می‌شود باید

۱. [بنگرید به: ۴۸؛ نیز، برای پیشینه توجه به چاپ مقالات

پژوهشی در ایران، بنگرید به: ۷۶]

۲. [برای یک نمونه برنامه‌ریزی راهبردی در سطح دانشگاه در سال‌های اخیر و خارج از دوره بررسی، بنگرید به: ۱۹]

۳. [برای نمونه، بنگرید به: ۶۸]

۴. [بنگرید به: ۱۳]

۵. [بنگرید به: ۳۱]

۶. [برای نمونه‌ای دیگر، بنگرید به: ۴۹]

به پرسش پردازند [۳۹]. مشکل حتی فراتر از این است: جوان‌های ما پرسش‌های بسیار دارند؛ اما نیاموخته‌اند که باید از «پژوهش» برای پاسخ‌گویی به آنها بهره‌جویند و سراغ روش‌های دیگر می‌روند. روش علمی در ذهن ایشان راه شناخته‌ای برای تحلیل مسائل نیست [۳۹].

از نگاه برخی دیگر، مشکل این شیوه برخورد با علم به همین جا ختم نمی‌شود. یکی از عوامل انگیزه‌بخش به پژوهشگر آن است که احساس کند فراتر از تعارف، شعار و قدردانی‌های اندک بعد از ۴۰ سال زحمت، نتایج و دستاوردهای او در عمل به کار می‌آیند و هر چه او تولید کند، بی‌درنگ خواننده و فهمیده و نقد و بررسی می‌شود و اگر صحیح و مفید بود، حتی به آن استناد می‌کنند و بخشی را در آموزش علم به آن اختصاص می‌دهند؛^۴ اتفاقی که در آموزش عالی کشور ما نمی‌افتد.^۵

بر پایه برخی مطالعات دیگر، نوع رابطه پژوهش با تدریس هم مشکل مهم دیگری از مشکلات آموزش عالی است؛ اینکه نخست، استاد تدریس خود را بر پایه پژوهش‌هایش بنا کرده باشد. دوم، با دسته‌بندی و آمارگیری تدریس‌های خود و پژوهش روی آنها آموزش خود را هم ارتقا بخشد.^۶ حرمت و اعتبار اجتماعی پژوهشگر هم از عوامل مهمی است که بر گسترش پژوهش اثر می‌گذارد [۱۰]. وقتی پژوهشگر از پایگاه اجتماعی بالا و مهمی برخوردار نباشد، پژوهش رشد نخواهد کرد. وقتی درآمد پژوهشگران از وکلا، پزشکان و دیگر درس‌خوانده‌های هم‌ردیف ایشان بسیار کمتر و حتی ناچیز است، کار پژوهشی شکل نمی‌گیرد.^۷ حمایت از استادان و معلمان پژوهشگر می‌تواند نقش مهمی در توسعه فرهنگ پژوهش در دانشگاه‌ها داشته باشد. در شرایط کنونی هرگز میان استاد پژوهشگر و استادی که به روشنی می‌گوید «نمی‌خواهد پژوهش کند و ترفیع

دانشگاه محسوب شوند، نه واحدهای مستقل [۸۱]. قرار بود به هر شکل ممکن، تعداد مقاله‌های پژوهشی بیشتر نشان داده شود.^۸

۲. دسته‌بندی مشکلات پژوهشی

گفته‌اند که مشکلات آموزش عالی را می‌توان از دو رویکرد کاوید: رویکرد معطوف به حل مشکل^۹ و رویکرد سیستمی. رویکرد مشکل‌گرا همین است که مشکلاتی را تجزیه و تحلیل کنیم که اکنون وجود دارند. رویکرد سیستمی هم آن است که با مطالعه کلیت سیستم، جاهای خالی و کارهای بر زمین مانده، تداخل وظایف، و دیگر آسیب‌ها را بازناسیم.^{۱۰} از آغاز دهه ۱۳۷۰- که توجه به مطالعه موردی آسیب‌های پژوهش توسعه یافت- تا پایان دوره بحث (۱۳۹۳) پژوهشگران مختلف از هر دو رویکرد یاد شده برای مطالعه مشکلات واحدهای مختلف دانشگاهی یا مشکلات کلی و کلان پژوهش در نظام آموزش عالی ایران بهره‌جسته‌اند. می‌توان دستاورد مطالعات ایشان را در قالب دسته‌بندی زیر توصیف کرد.

۱-۲. رواج گسترده احساس بی‌نیازی از پژوهش و پیامدهای آن

پژوهش بر اساس مبانی و پیش‌فرض‌های خاصی صورت می‌گیرد. کسی که احساس می‌کند جواب همه پرسش‌ها از قبل معلوم است و فقط باید آنها را فراگرفت، یا بیشتر، باید جواب‌های آماده قبلی را با بیانی جدید به دیگران آموخت، هرگز روی جانب پژوهش نمی‌رود. از نگاه برخی صاحب‌نظران، این مشکل در مطالعات علوم انسانی ما جدی است. از جمله، محمدکاظم شاکر در بحث از مبانی دانشجویان و استادان علوم قرآن و حدیث و اثر آن بر تلاش‌های پژوهشی ایشان بر همین نقطه ضعف تکیه می‌کند. از نگاه او، مزیت بزرگ دانشگاه‌های غربی تمرکز بر پرسش‌هایی است که جوابش معلوم نیست و در واقع جواب از قبل تعیین شده‌ای ندارند. در این دانشگاه‌ها، جو علمی اجازه می‌دهد بدون هیچ خط قرمزی آسوده

۱. [برای نمونه‌های دیگر از سنجش کمی تولید علم در این دوره، بنگرید به: [۱۲]

2. Problem Oriented

۳. [برای نمونه‌ای از مطالعات با این رویکرد، بنگرید به: [۲۷]

۴. [برای اشاره‌ای به این معنا، بنگرید به: ۸، ص ۳۱]

۵. [مقایسه کنید با: ۲۳ که تأکید می‌کند علوم انسانی از نظر نوع توجه به استادها و نیمه‌عمر استنادهایش با دیگر دانش‌ها متفاوت است؛ آنگونه که گاه مؤلفی مقاله‌ای می‌نویسد و سال‌ها بعد به آن توجه می‌کنند؛ نیز بنگرید به: [۳۲]

۶. [بنگرید به: [۵۵]

۷. [برای نمونه از تأکید بر ضرورت تکریم پژوهشگران و نبود زمینه‌های لازم برای آن در ایران در قیاس با ورزشکاران و دیگر قهرمانان ملی، بنگرید به: [۴۲]

که پراکنده‌کاری بسیار است. هر دانشجویی برای خود راهی می‌رود که ربطی به کار دیگران ندارد. حتی برخی استادان هم طی زندگی علمی خود مقاله‌هایی چنان پراکنده می‌نویسند که نمی‌توان همه را کنار هم نهاد و از آنها به جمع‌بندی رسید.^۴

از منظر اینان، چنین وضعیتی دوران پیش از توسعه روش تحقیق در اروپا را به خاطر می‌آورد؛ عصری که آهنگ اختراعات بسیار کند بود، برخی اکتشاف‌ها چندباره تکرار می‌شدند، و هر کسی به زبان خود چیزی می‌گفت که دیگری در نمی‌یافت. یگانه راه غلبه بر این مشکل نیز توسعه زبان علمی مشترک است؛ یعنی، نخست همگان روش تحقیق بیاموزند، و دوم، با کوشش برای برقراری ارتباط نزدیک میان‌شان، از این پراکنده‌کاری ممانعت شود و زمینه‌ای پدید آید که نخبگان گفتمان‌ساز شوند و همگان را درگیر پرسش‌های بنیادین خویش کنند.

از نگاه برخی دیگر، در جاهایی کار گروهی بهتر شکل می‌گیرد که افراد برای انجام کار مطالعاتی به تخصص‌های مختلف نیاز داشته باشند [۳۷]. نمی‌توان از افراد مختلف انتظار داشت برای انجام کاری که خودشان می‌توانند همه‌اش را به تنهایی انجام دهند، شریکی هم بجویند و منافع خود را در کار نصف کنند. به هر روی، بسیاری از افراد بی‌انگیزی خود را در کارهای پژوهشی نتیجه مستقیم نبود فرهنگ و امکان کار گروهی شناسانده‌اند.^۵

نبود فرهنگ کار گروهی بُعدی مهم‌تر نیز دارد: فرهنگ نقد کارها و اصلاح آنها در برابر این نقد. گاه از این گفته می‌شود که چنین نقدی چه اثر مثبت بزرگی می‌تواند بر توسعه دانش بومی داشته باشد. از جمله، گفته‌اند ویژگی مهم موفق‌ترین پژوهشگاه ایرانی از نظر شاخص‌های مختلف تولید علم در مجله‌های آی‌اس‌آی (مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور)، ارزیابی سالانه طرح‌های تحقیقاتی پژوهشکده به نحوی نظام‌مند است [۱].

بگیرد» فرقی نیست؛ یا اگر هست، آنقدر نیست که به زحمتش بیارزد.^۱ تقریباً می‌توان ادعا کرد همه کسانی که درباره مشکلات پژوهش در ایران مطلب نوشته‌اند، بر این تأکید کرده‌اند که بی‌ارزشی پژوهش و پایین بودن جایگاه پژوهشگران در کشور عامل بسیار مهمی در ضعف پژوهش است.^۲ همچنین، برخی بر این تأکید کرده‌اند که پژوهش نیازمند مصونیت‌های اجتماعی است و وقتی پژوهشگر مصونیت نداشته باشد، کار پژوهشی نخواهد کرد [۱۰]. مشکل کلان دیگر که آن هم از این حس بی‌نیازی سرچشمه می‌گیرد، نبود فرهنگ پژوهش گروهی است؛ مسئله‌ای که نه فقط به دانشگاه‌ها، که به دیگر مراکز علمی کشور همچون حوزه‌های آموزش دینی هم آسیب زده است. صالحی در سخن از ضرورت همکاری مؤسسه‌های تحقیقاتی حوزه برای این همکاری چند سطح مختلف تعریف می‌کند:

۱. اطلاع‌رسانی و اطلاع‌یابی از کارهای پژوهشی همدیگر؛
۲. استفاده مراکز مختلف از امکانات و کتاب‌ها و نسخ خطی و پایان‌نامه‌های همدیگر؛
۳. برگزاری جلسه‌های نقد و ارتباطات دائم و رودررو [۴۱].

او اعتقاد دارد کار گروهی در همه این سطوح، در حوزه بسیار اندک است. برخی دیگر از حوزویان گفته‌اند که در کشور ما نه فقط کار جمعی فرهنگی غالب نیست؛ که حتی گاه نسبت به آفات کار گروهی نیز حساسیت‌هایی دیده می‌شود^۳ [۶۶].

همه این دیدگاه‌ها را می‌توان در توصیف از وضعیت پژوهش در دانشگاه نیز مشاهده کرد. حتی برخی منتقدان، افزون بر تأیید وجود این مشکل در نظام دانشگاهی، بر ابعاد دیگری از آن هم تأکید کرده‌اند. از جمله گفته‌اند مشکل بزرگ پژوهش در رشته‌های مختلف کشور ما منفرد بودن کارها است؛ نه به این معنا که در تعداد کمی از مقاله‌ها نام چند نفر ذکر می‌شود؛ به این معنا

۴. [برای فقط نمونه‌ای از اشاره‌ها به این نقطه ضعف در مطالعه‌ای ادبی، بنگرید به: ۲۵]
 ۵. [فقط برای نمونه‌ای از میان نمونه‌های متعدد، بنگرید به: ۷۱]

۱. [بنگرید به: ۳، ص ۱۳۸-۱۳۹]
 ۲. [برای شماری از این پژوهشگران، بنگرید به: ۲۱؛ نیز بنگرید به: ۳۰]
 ۳. [برای تصریح به اثر منفی این عامل بر پژوهش‌ها درباره موضوع «مدیریت اسلامی»، بنگرید به: ۳۶]

۲-۲. ضعف مدیریت

بسیاری از آسیب‌شناسان گفته‌اند که پژوهشگر به منابع و حمایت مالی نیاز دارد و اگر کتاب‌ها و دیگر امکانات را برایش تهیه نکنند کارش پیش نخواهد رفت [۱۰]. برخی از نحوه حمایت‌های مالی از پژوهشگران انتقاد کرده‌اند؛ اینکه چه اندازه وام در اختیارشان می‌گذاریم تا برای انجام کارهای پژوهشی و ساده‌ترین هزینه‌ها مجبور نباشند از درآمد اندک و بودجه زندگی شخصی‌شان خرج کنند [۴].

با وجود این، فقط بودجه مشکل نیست. پرسش مهم این است که امکانات ما چقدر در مسیر کمک به پژوهش قرار دارد. به عنوان مثال، رابطه میان کتابداران با پژوهشگران بهتر است یا با دانشجویانی که کمتر سعی می‌کنند از آنها کار بکشند: تردیدی نیست کتابخانه‌ها از امکانات لازم برای پژوهش محسوب می‌شوند. برخی گفته‌اند فاصله کتابخانه‌های ما با دانشگاه‌های اروپایی از نظر دسترسی به منابع بسیار است؛ چنانکه در کتابخانه‌های این کشورها پژوهشگران هر کتابی خواهند به سرعت و آسانی در اختیارشان قرار می‌گیرد [۳۹]. از نگاه اینان، وضعیت منابع دیجیتال نیز برای بسیاری از رشته‌ها تعریفی ندارد. روند دیجیتال شدن منابع در برخی زمینه‌های پژوهش مثل تاریخ معاصر ایران بسیار کند است؛ چنانکه گفته‌اند اگر با همین روند پیش رود، ۴۰۰ سال زمان لازم است که اسناد ایران معاصر دیجیتال شود [۶۳].

بی‌تناسبی شمار دانشجویان با امکانات نیز مشکلی دیگر، و نتیجه سیاست‌گذاری‌های خطاست. منصوریان می‌گوید از موانع مهم پژوهش آن است که دانشگاه‌ها دانشجوی بسیار می‌گیرند و استاد به سبب احساس مسئولیتش [کذا] مجبور است راهنمای تعداد زیادی از رساله‌ها شود [۷۲]. ایشان توضیحات دقیقی نیز درباره مشکلات دانشجویانی دارد که در مقطع کارشناسی ارشد و بالاتر تحصیل می‌کنند: شب در اتوبوس می‌خوابند و صبح خسته و کوفته به دانشگاه می‌رسند. آنها باید بسیار سریع بازگردند، چون کارمندند و مرخصی ندارند و حتی فرصتی کوتاه برای سراغ گرفتن از کتابخانه دانشگاه نیز پیدا نمی‌کنند [۷۲].

از نگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه یزد، اصلی‌ترین عامل ضعف در پژوهش، مشکلات ساختاری آموزش عالی شناخته شده است؛ مشکلاتی چون کمبود آموزش‌های کارگاهی لازم برای پژوهش، کمبود کادر علمی مجرب پژوهشی، بی‌توجهی به تربیت نیروهای پژوهشگر، ناکارآمدی واحدهای درسی و بی‌ارتباطی آنها با پژوهش، کمبود آموزش‌های عمومی لازم برای پژوهش، و ضعف پژوهشگران از نظر آشنایی با مقدمات و روش پژوهش [۲۸].

بی‌اطلاعی مدیران از مشکلات پژوهش، تقدم سلیقه‌های خاص ایشان در تقابل با نظر پژوهشگران، منافع شخصی و رانت‌های ایشان هم از دیگر مشکلاتی است که در مطالعات آسیب‌شناسانه یاد می‌شود. کار پژوهشی، ساعت کار و مقررات اداری دست‌وپا گیر برنمی‌دارد و اگر لحاظ نشود، پژوهشگر دل‌شکسته خواهد شد [۱۰]. اعمال سلیقه شخصی در ارزیابی طرح‌های پژوهشی و مقالات هم از عوامل بی‌انگیزگی دانشجویان در تألیف مقالات پژوهشی است [۵۹]. حتی مدیرانی هم وجود دارند که خود به پژوهش در برخی زمینه‌ها اعتقادی ندارند [۵۱]. از نگاه اینان، مشکل پیش روی پژوهشگران همین است که تصمیم‌گیران امور پژوهشی، خود اهل پژوهشگری نیستند. آنها نمی‌دانند کار پژوهشی چقدر زمان لازم دارد؛ معمولاً تقاضای شتاب می‌کنند و می‌خواهند اثر پژوهشی را در زمان مقرر به جایی ارائه دهند و کارنامه کارشان را بالا ببرند [۵۳]. آنها نگاه‌شان به پژوهش اغلب اوقات فانتزی است و در عمده تصمیم‌های مهم حوزه کاری خود متکی به پژوهش نیستند [۷۵]. از منظر این آسیب‌شناسان، با چنین مشکل بزرگی به سختی می‌توان گام بزرگی در امر پژوهش برداشت.

مطالعات مختلفی نیز بر موانع سیاسی و فرهنگی پژوهش در ایران تأکید می‌کنند؛ اینکه مدیرانی به اقتضای نیازهای سیاسی و درک فرهنگی خود پژوهش در برخی زمینه‌ها را به منفعت نمی‌بینند، یا امنیت خود را در

۱. [نیز بنگرید به: ۱۴]

محدود کردن پژوهشگران می‌جویند.^۱

۲-۳. مشکلات انگیزشی استادان برای پژوهش

عامل منفی بر شکل‌گیری روحیه پژوهشی و رفتار پژوهش‌محور نامشخص بودن آینده پژوهشگر است. وقتی کسی تا مدت‌ها درس می‌خواند و خود نمی‌داند که آیا قرار است با ورود به بازار کار تحقیقات کند یا به کارهای دیگر پردازد کوشش‌هایش هرز خواهد رفت^۲ [۷۷]. از نگاه برخی، پژوهشگری در ایران هرگز شغل نیست و کسانی که به آن می‌پردازند، درآمد ثابت و کافی، بیمه بیکاری و بازنشستگی و امنیت شغلی ندارند [۶۰].

کفایت و تقیان در مروری بر عملکرد اعضای باشگاه پژوهشگران جوان در واحدهای منطقه ۱۲ دانشگاه آزاد اسلامی دریافته‌اند افزودن بر مسائل مربوط به برنامه‌ریزی، امکانات، مدیریت و بودجه پژوهشی - که عواملی مدیریتی به شمار می‌روند - رشته تحصیلی پژوهشگر، پایگاه فرهنگی خانواده او، و بنیه مناسب مالی آنها برای مشارکت جستن در طرح‌های پژوهشی نقش مؤثر دارد [۶۲]. این یعنی فقط عده کمی از افراد می‌توانند کار پژوهشی کنند؛ آنها که از نظر مالی وابسته درآمدزایی پژوهش نباشند.

صمدزاده در پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی عوامل مؤثر در تقدم آموزش بر پژوهش در دانشگاه‌ها دریافت که از نظر اعضای هیئت علمی دانشکده‌های علوم انسانی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۸۰، چند عامل بر تمایل استادان به کارهای آموزشی اثر می‌گذارد:

۱. کم‌توانی عملی استادان برای پژوهش؛
۲. کسب درآمد بیشتر از طریق آموزش؛
۳. آسان بودن آموزش به نسبت پژوهش؛
۴. ارج نهادن مدیران به یافته‌های پژوهشگران [۴۵].

بر پایه مطالعات او، نتیجه عملی درآمدزا نبودن پژوهش گرایش عموم اعضای هیئت علمی به تدریس به جای پژوهشگری است؛ امری که سبب آن، افزون بر مشکلات مالی پیش‌گفته عرصه پژوهش، نوع نگرش

که‌نی ریشه‌دار در فرهنگ ما است؛ همین که به عنوان مثال در حوزه‌های علمیه عنوان «استاد» اعتبار بیشتری نسبت به عنوان «پژوهشگر» برای فرد به همراه می‌آورد [۶۵]. شاید نتیجه عملی درآمدزا نبودن پژوهش را بتوان در گزارش‌هایی جست که نشان می‌دهند برخی اعضای هیئت علمی سبب نپرداختن به پژوهش را کمبود وقت شناسانده‌اند^۳؛ گویی با کوشش برای کسب درآمد و تأمین کمترین نیازهای خود، وقتی اضافه برای پژوهش پیدا نمی‌کنند.

برخی هم از بازاری‌شدن دانش و پیامدهای آن همچون گسترش بی‌رویه سرقت ادبی و علمی در جامعه، و مشکلات انگیزشی ناشی از آن برای پژوهشگران - خاصه تازه‌کاران و جوانان جویای نام - گفته‌اند. در نیمه‌های دهه ۱۳۸۰ کمی شدن معیارهای سنجش پژوهش‌ها، نگرانی بزرگ منتقدان و آسیب‌شناسان بود؛ اینکه چاپ کتاب در انتشارات دانشگاهی و چاپ مقاله در مجله‌های پژوهشی امتیاز بسیار بیشتری دارد از آنها که به عنوان مثال در دائرةالمعارف‌ها مقاله نوشته‌اند، یا در انتشاراتی غیردانشگاهی چاپ کرده‌اند [۷۴]. از نگاه این منتقدان، رواج معیارهای کمی موجب گستردگی سرقت علمی و ادبی می‌شود^۴.

برخی دیگر با نظر به آئین‌نامه جدیدتر ارتقای اعضای هیئت علمی (مصوب ۱۳۸۷) پیش‌بینی کردند به تدریج تصویری بازاری از پژوهش در جامعه رواج یابد؛ چنانکه نخست، با گرایش به چاپ مقاله در مجله‌های علمی - پژوهشی، مجله‌های دیگر از رونق بیافتند؛ دوم، محتوای همایش‌های علمی به شدت افت کند؛ سوم، به جای نگارش مقاله‌ها، برپایی کرسی‌های نظریه‌پردازی رونق گیرد، و چهارم، به جای چاپ مقاله در مجله‌های داخلی کوشش برای نشر مقاله به زبان‌های دیگر و در مجله‌های خارجی فزونی پذیرد [۱۶].

از جمله، توکلی در مقاله‌ای با تبیین ابعاد مختلف بازاری‌شدن پژوهش و نقش عقلانیت اقتصادی بر

۳. [بنگرید به: ۵۴]

۴. [بنگرید به: ۷۴، ص ۱۳-۱۸]

۱. [برای مروری بر این قبیل مطالعات، بنگرید به: ۲۰]

۲. [نیز بنگرید به: ۷۸]

پایین بودن جایگاه پژوهش و پژوهشگران در نظام آموزش عالی کشور، ضعف زبان انگلیسی، روند کُند ارزیابی مقاله‌های پژوهشی، دراولویت بودن آموزش از نگاه مدیران، تا حدی نیز موانع سیاسی و نگرانی از برخوردهای سیاسی با کارهای علمی، و بالاخره، سختی کار پژوهشی^۲ [۵۷]. فضل‌اللهی با مطالعه استادان دانشگاه‌های استان قم نتیجه می‌گیرد که از میان عموم این عوامل، عوامل انگیزشی در این میان مهم‌ترین جایگاه را دارند و معتقد است باید با تشویق‌های مالی، افزایش مراکز انتشار مقاله‌ها، و دیگر تشویق‌ها به سوی حل مشکل رفت [۵۷]. مشکل بزرگ دیگر در مسیر تولید علم، اضطراب پژوهش است. وقتی دانشجویان می‌خواهند که در سریع‌ترین زمان ممکن دفاع کنند و هرچه زودتر مدرک خود را بگیرند، وقتی عمده آنها کارمند اداره‌هایی‌اند که آنها را برای دریافت سریع‌تر مدرک به منظور افزایش حقوق‌شان بسیار تشویق می‌کنند و حتی گاه تحت فشار می‌گذارند، وقتی استادان راهنما و مشاور تمایل دارند هرچه سریع‌تر این دانشجویان نیز دفاع کند تا آنها بتوانند به حق‌الزحمه خودشان دست یابند، وقتی دانشجوی کارشناسی ارشد - که به طور معمول شاغل و خانواده‌دار هم دارد - زمانی واحد پایان‌نامه را می‌گیرد که از مدت‌ها قبل، هرچه توانسته، از رئیس اداره و از همسرش برای کارها اجازه و مرخصی گرفته و در کلاس‌ها حاضر شده است و اکنون همه بی‌صبرانه انتظار دارند او هرچه سریع‌تر اینها همه را رها کند و زودتر به کارهای عقب‌مانده اداره و خانه‌اش برسد، خواه ناخواه عموم عوامل محیطی دانشجوی را به اضطراب دچار می‌کنند. اینجا هیچ‌کس از او انتظار کار نیکو ندارد و کار بد و نیکش هرگز با هیچ قضاوتی فرق جدی پیدا نخواهد کرد؛ یا اگر بکند، فقط مایه فشار بیشتر بر خود دانشجوی خواهد بود، نه بر آنان که او را دچار اضطراب کرده‌اند.

اضطراب ناشی از ایفای نقش‌های متعدد اجتماعی هم اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها را به چالش می‌کشد و بر کیفیت پژوهش‌های‌شان اثری جدی

تحركات و فعالیتهای پژوهشی استادان می‌کوشد نشان دهد که در شرایط کنونی بازاری شدن پژوهش چه اثری بر گسترش رفتارهای غیرعلمی مثل سرقت علمی، اجاره مدارک، چاپ مقاله چند اسمی بدون مشارکت واقعی افراد، و تولید کارهای غیرعلمی با ظاهری علمی دارد [۱۶]. برخی به روشنی اعتراض کردند که این برخورد کمیت‌گرایانه با ارتقای استادان، عواقب وخیمی به بار خواهد آورد؛ اینکه در ارزیابی استادان، به جای کیفیت آثار پژوهشی به تعداد آن ایشان توجه می‌شود!

مسئله دیگر آنکه، حتی اگر هیچ‌یک از مشکلات پیش‌گفته نیز نباشند، پژوهش به‌خودی خود کاری سخت و مشکل است که برای بسیاری از افراد جذابیت ندارد؛ مگر آنکه با فرهنگ‌سازی مناسب و تأکید کافی بر قداست و ارزشمندی آن زمینه و بستر لازم پدید آید. از منظر برخی پژوهشگران، جای پرسش دارد که «چه اندازه فرهنگ برای پژوهش دود چراغ خوردن و برای دیدن کتاب و پایان‌نامه به راه دور رفتن را ترویج کرده‌ایم؟» وقتی پژوهش به‌خودی خود کاری مشکل است، انتظار می‌رود که دست کم با سیاستگذاری‌های خطا بر دامنه مشکلات نیافزاییم.

از جمله، فضل‌اللهی در سرآغاز مقاله خویش با عنوان «شناسایی و طبقه‌بندی موانع تولید علم از دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های استان قم» کوشیده است با مروری دقیق بر پیشینه مطالعات داخل کشور بر موانع تولید علم، تصویری واضح از مهم‌ترین موانع و مشکلات عرصه تولید علم توضیح دهد. بر پایه مرور دقیق او بر مطالعات گسترده‌ای در دانشگاه‌های سراسر کشور، مهم‌ترین عوامل کم‌توجهی اعضای هیئت علمی به پژوهش به این شرح است: درآمدزایی اندک پژوهش به نسبت تدریس، فقدان مراکز تحقیقاتی در دانشگاه‌ها، دیوانسالاری اداری دست‌وپاگیر و مقررات مانع‌تراش، مشغله کاری درون‌سازمانی مخصوص تدریس، ضعف در مهارت‌های لازم برای پژوهش و نبود کارگاه‌ها و روش‌هایی برای آموزش روش تحقیق و کاربرد امکانات رایانه‌ای و دیگر امکانات ضروری مشابه،

۲. [برای مروری مشابه بر مقاله‌های دیگر، با نتایجی مشابه، بنگرید

به: ۲۸، ص ۱۱۸-۱۲۰: ۱۸]

۱. [برای اشاره به این مشکل، بنگرید به: ۵۰]

می‌گذارد^۱. عرفان‌منش با تأکید بر مشکلات فوق معتقد است با آموزش روش‌های مدیریت زمان، و با دادن فرصت بیشتر برای انجام کارهای پژوهشی می‌توان اضطراب پژوهشی را کاست [۵۲].

پژوهشگری، گذشته از آنکه کاری مشکل‌است، جذابیت‌های حاشیه‌ای بسیاری از دیگر مشاغل را هم ندارد. از مهم‌ترین نکاتی که می‌توان با مرور پژوهش‌های مختلف دربارهٔ موانع پژوهش در ایران دید، یکی اینکه عمدهٔ استادان دانشگاه از دیرباز تأکید می‌کرده‌اند هرگاه فرصت مطالعاتی خارج از کشور برایشان فراهم‌تر از این شود، بسیار در تمایل ایشان به پژوهش نقش خواهد داشت. در پژوهشی، ۷۹ درصد از دانشجویان اعلام کرده‌اند که اگر برای ارائهٔ سمینار آنها را به همایش‌های داخلی و خارجی اعزام کنند، انگیزهٔ بالایی برای کار پژوهشی پیدا می‌کنند^۲ [۳۵]. ۴۳ درصد هم گفته‌اند چاپ نوشته‌هایشان می‌تواند انگیزهٔ مؤثری برای استمرار کارهای پژوهشی باشد.

۲-۴. ضعف پایه‌های علمی و نارسایی شیوه‌های بازآموزی

آنچه ذکر شد، همهٔ مشکلات پژوهش در ایران از نگاه منتقدان نیست. به باور این منتقدان با وجود همهٔ مشکلات فوق هنوز افرادی پیدا می‌شوند که واقعاً به پژوهشگری اشتیاق دارند؛ اما ضعف بنیۀ علمی بسیاری از ایشان در زمینه‌هایی مرتبط با حوزهٔ مطالعاتی تخصصی‌شان، و هم‌چنین، ضعف‌های ساختاری نظام آموزش عالی، مانع از آن است که دستاوردی درخور عرضه کنند.

مشکل مهم از نگاه این منتقدان ضعف آموزش‌های روش تحقیق است. برخی منتقدان بر وجود این مشکل هم در نظام آموزش حوزوی، و هم در نظام دانشگاهی ایران تأکید ورزیده‌اند. از جمله، گفته‌اند که در نظام کهن طلبگی نیز در ایران، طلبه‌ها چه در دوران درس مقدماتی و سطح، و چه در دوران خارج، گرچه با دقت‌های فراوانی آشنا می‌شوند و آموزش‌های مهمی برای فهم بهتر متون، درک و تحلیل بهتر مسائل می‌بینند، اما همهٔ

این آموزش‌ها مربوط به کنجاوی‌های شفاهی است و معمولاً دستاوردش صیغۀ مکتوب و پژوهشی به معنای معهود کلمه ندارد. به این ترتیب، هرگز بعید نیست که طلبه‌ای از ۱۸ سالگی پا به نظام حوزه گذارد و تا ۴۵ سالگی دروس خارج بخواند و بسیار آگاه و مجتهد شود، اما روش تحقیق و پژوهش را فراموشد [۸، ص ۱۳]. برخی از طلاب گمان برده‌اند اگر برای فراگیری پژوهش به دانشگاه بروند مفید است؛ اما البته تجربه نشان داده که چنین نبوده، و دانشگاه چنین قابلیتی نداشته است [۸، ص ۲۶].

در برخی مطالعات نیز بر این موضوع تأکید شده است که ناآشنایی استادان با زبان‌های خارجی، به خصوص زبان انگلیسی، می‌تواند اثر منفی بزرگی بر پژوهش آنها بگذارد، به ویژه از نظر آشنایی با نظرات و روش‌های نوین [۵۷]. فضل‌اللهی به خصوص تأثیر ضعف زبان انگلیسی را بر بی‌توجهی استادان دانشگاه به پژوهش خاطر نشان می‌کند [۵۷]. در مطالعهٔ محمدی نیز، اثر سه عامل بر کاهش نرخ پژوهش استادان قم نمایان‌تر بوده است: درآمدزایی اندک پژوهش، ضعف زبان انگلیسی و ناآشنایی با روش تحقیق [۶۷].

مشکل مهم دیگر که گاهی از جانب این پژوهشگران بر آن تأکید شده، کمبود تحقیقات بنیادی است. این منتقدان پرسیده‌اند که به راستی تحقیقات بنیادی در مطالعات ما چه جایگاهی دارند و چه اندازه برای آنها صرف بودجه می‌کنیم؛ چه اندازه به پژوهشگران مان در این مورد آموزش داده‌ایم؛ و چه اندازه مترجم، زبان‌شناس، کتابدار، نسخه‌شناس، خط‌شناس، باستان‌شناس، و سکه‌شناس تربیت کرده‌ایم. افزون بر این، با نظر به جایگاه نظریه‌ها در علم، جا دارد پرسیده شود که در مطالعات ایرانیان، کدام نظریه‌ها پیش‌برنده‌اند و هر یک از مطالعاتی که در دانشکده‌های مختلف ایران صورت می‌گیرد، به پیشبرد و تأیید کدام نظریه یاری می‌رساند [۶۴].

غلبهٔ فرهنگ شفاهی به جای تألیف مکتوب و علت اصلی آن - یعنی ضعف زبان و ادبیات فارسی و نگارش و بیان دانشگاهیان - از این قبیل مشکلات است. منتقدان

۱. [برای مطالعات مختلف در این باره، بنگرید به: ۵۲، ص ۵۹-۶۱]

۲. [نیز بنگرید به: ۲۹]

۳. [نیز بنگرید به: ۹]

برخی منتقدان هم از رواج کارهای کلیشه‌ای و مطابق الگوهای مکانیکی و غیرقابل انعطاف گفته‌اند. برای نمونه، فرهادی معتقد است که در عرصه مردم‌شناسی، با وجود آن همه کمبودهای پژوهشی، همین اندک مطالعات نیز روی خرافه‌نگاری‌ها متمرکز است؛ نه بحثی درباره قنوات که مهم‌ترین شاخص زندگی اقتصادی ایرانیان بود و نه بحثی درباره کبوترخانه‌ها، یا هرچه از این دست می‌کنند. هیچ‌یک از نیازهای امروزی اقتصادی و کشاورزی ما با این مطالعات مردم‌شناسانه پوشش داده نمی‌شود و در اثر ضعف مطالعات مردم‌شناسانه، نحوه تطبیق ایرانیان با بوم‌شان در هزاران سال گذشته، هرگز در مطالعات جدید کشاورزی، دام‌پروری، و جز آنها مورد توجه قرار نمی‌گیرد. گویی همه دنبال آن بودند که ساده‌ترین و بی‌دردسرت‌ترین کار را که هوش زیادی هم لازم ندارد به انجام رسانند [۵۶].

۳. آسیب‌شناسی این مطالعات

بر پایه این آسیب‌شناسی‌ها، با چهار دسته مشکل مختلف مواجه‌ایم: نخست، مشکلات زیرساختی فرهنگی و مدیریت آموزش عالی کشور - که سبب می‌شود افراد هرگز به فکر پژوهش هم نیافتند؛ دوم، مشکلات انگیزشی - که سبب می‌شوند آنهایی نیز که به فکر پژوهش افتاده‌اند، منصرف شوند؛ سوم، مشکلات اجرایی و عملی - که سبب می‌شوند آنهایی که پژوهش را تجربه کردند، به صرافت تکرار نیافتند؛ و چهارم، مشکلات علمی و ضعف در بازآموزی‌ها - که سبب کاهش کیفیت کارهای پژوهشی صورت گرفته می‌شوند.

۳-۱. سنجش کلی مدعیات

برخی از این آسیب‌شناسی‌ها سال‌ها پیش صورت گرفته‌اند و با این حال، هنوز هم نو به نظر می‌رسند؛ یا دست کم باید آنها را هنوز کمابیش درست ارزیابی کرد. به عنوان مثال اینکه قاضی‌نوری [۶۰] می‌گوید پژوهشگری در ایران هرگز شغل تلقی نمی‌شود، شاید قدری با نظر به شرایط کنونی اغراق‌آمیز به نظر برسد؛ ولی تا حدود زیادی هنوز هم سخن درستی است: آری؛ کوشش‌های فراوانی صورت گرفته است که پاداش‌هایی به پژوهشگران داده شود؛ اما هنوز حتی در بسیاری از

گفته‌اند پژوهش‌محوری همواره در تقابل با رویکرد آموزشی صرف تلقی می‌شود؛ حال آنکه دانشگاه‌های ما - به جای آنکه تولید علمی هم بکنند - فقط به آموزش محفوظات می‌پردازند؛ آموزشی خالی از نقادی و تفکر خلاق [۷]. به همین ترتیب، مسئله زبان و خط و ابزارهای دیجیتال ارتباط علمی و اثر آن بر پژوهش هم شایان توجه بسیار است^۱. افزون بر دانشگاه، این مشکل در حوزه هم جدی است. در حوزه طلبه‌های فاضل بسیاری‌اند که به خاطر ضعف زبان‌شان، جذب کارهای پژوهشی نشده‌اند و اطلاعات زبانی‌شان در حد کاربردهای شفاهی است [۴]. بی‌تردید اگر کسی هزار هنر داشته باشد و نوشتن بلد نباشد، محقق نمی‌شود.

این پژوهشگران حتی مشکل بزرگ گسترش سرقت ادبی و علمی را هم در ضعف زبان جست‌اند. حکیم‌باشی در زیر چند محور کلان به نقد مقاله‌های دینی حوزه و دانشگاه می‌پردازد؛ در سطح پیش‌زمینه‌ها، از دید او نبود آگاهی از مباحث، پرسش نداشتن دانشجویان و طلاب، ناآگاهی از نیاز مخاطبان و نداشتن طرح پژوهشی منسجم را باید مشکلات اصلی انگاشت. در سطح انگیزه‌ها، از وجود انگیزه‌هایی منفی چون خودنمایی، نگاه ابزاری به علم و پژوهش، و رویکرد تبلیغاتی برای تفکری خاص شکوه می‌کند. سطح بعد سطح زبان است. او مشکلات فراوانی را در این باره برمی‌شمرد، همچون لفاظی و زیاده‌نویسی، تخصصی‌نویسی افراطی و نگارش به زبانی نامفهوم، و کلی‌گویی. به همین ترتیب، مشکلات متعددی را در زمینه اخلاق پژوهشی، سرقت ادبی و علمی رایج، ضعف محتوایی و ضعف پشتیبانی از پژوهشگران برمی‌شمرد [۲۲].

یکی از مهم‌ترین مشکلات زبان پژوهش از دید اینان، غلبه سنت تکرار و بازنویسی به جای تولید است. از جمله، گفته‌اند مشکل بزرگ دانشجویان و استادان رشته علوم قرآن و حدیث خلط نگارش مطالب آماده و از پیش در منابع ذکر شده، با کشف مطالب جدید است [۳۹]؛ گویی سنتی حاکم است که در آن تکرار و تلقین بیش از پژوهش و نوآوری ارزش دارد.

۱. [برای اشاره به مشکلات ارتباطی مقالات دینی به سبب ضعف زبان، بنگرید به: ۲۲، ص ۳۷۲ به بعد]

آنها است. گویی از نگاه صاحبان بسیاری از این نقدها اگر فقط شمار مقاله‌ها افزایش پیدا کرد مشکلات نظام آموزش عالی کشور حل خواهد شد. انگار پرسش اصلی در ذهن این منتقدان همین است و بس که چرا اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها مقاله‌اندک می‌نویسند. جا دارد پرسیده شود آیا مشکل بنیادین آموزش عالی ما بی‌علاقگی عموم به تألیف و نگارش است یا ضعف در کاربرد روش علمی؛ یا اگر مقاله‌های اندکی نوشته شوند که به راستی دانش پدید بیاورند و به حل مشکلات بیانجامند، مگر چه اشکال دارد؟

گاه مؤلفانی که درباره موضوعی چون آسیب‌شناسی نظام پژوهش در حوزه یا دانشگاه می‌اندیشند، نگران رکود نگاه «علمی» و کمبود تولید علم نیستند. اصلاً مسئله‌ای نیست که حلش ضروری باشد! آنها به نحوی مبهم نگران‌اند که - به قول خودشان - «نویسندگی همراه با تحلیل» کم است؛ یعنی از پژوهشگری نویسندگی‌اش را می‌بینند و از روش کار نیز فقط تصویری مبهم از لزوم تحلیل دارند؛ تحلیلی که البته با رویکردهای غیرعلمی نیز می‌تواند صورت گیرد.

۳-۲. نظرخواهی از پژوهش‌گريزان

این قبیل مطالعات با نقد جدی‌تری نیز مواجه‌اند: در نظر بگیریم فقط مشکل پژوهش ایران کمیّت مقاله‌ها باشد و با شناخت اسباب و علل آن مشکل بتوانیم راهی بجوییم؛ این هرگز به این معنا نخواهد بود که گفته‌های اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها درباره بی‌انگیزگی‌هایشان برای مطالعه علمی بهترین پاسخ را در اختیار ما قرار می‌دهند. آنچه اعضای هیئت علمی - آن هم به نوعی گروه بی‌علاقگان به پژوهش - درباره اسباب و علل پژوهش نکردن‌شان بیان می‌دارند، بیايست دقیق‌ترین تحلیل نیست و چه بسا موجب انحراف ذهنیت‌ها نیز بشود. اینکه کسی گمان کند اصلی‌ترین سبب دوری‌اش از کاری چیست، به ضرورت بر این دلالت ندارد که اگر آن سبب نیز مرتفع شود، به آن کار می‌پردازد یا اگر بخواهد بپردازد، صلاحیت کافی دارد و توفیق به انجام

مؤسسه‌های تحقیقاتی نیز فقط با درآمد حاصل از پژوهش نمی‌توان زندگی کرد. برخی راه‌کارها که در این مطالعات بررسی می‌شود، هنوز هم باید جدی گرفته شوند و با همه کوشش‌های ارزشمند انجام شده باز هم جای توجه بیشتر دارند؛ به عنوان مثال، سه نکته‌ای که اسکندری ترویج آن را ضرورت شمرده بود: گسترش اقدام پژوهی، مطالعه آثار پژوهشی دیگران، و نقد این مطالعات؛ یا، آنچه شاکر گفته بود: ضرورت آموزش روش تحقیق به عموم جوانان همچون راهی منطقی و معقول برای یافتن پاسخ پرسش‌ها.

با این حال، نباید پنداشت همه مدعیات مطرح در این قبیل اظهارنظرها راهکارهایی بهینه برای حل مشکل پژوهش در کشورند. برای نمونه، چه بسیار کسانی که اجتناب خود از پژوهش را نتیجه نبود زمینه کار گروهی برشمرده‌اند و هرگاه به راستی چنین زمینه‌ای فراهم شود، جز شراکت‌جویی فارغ‌دلانه راهی نخواهند پیمود. شیوه بیان این گروه چنان است که می‌پنداری در محیطی زندگی کرده‌اند که همه کارها گروهی پیش می‌رود و پژوهش استثنا است و به همین دلیل به تنهایی پژوهش کردن برایشان گران می‌آید. گویی صبح تا شب اینان در همه امورشان درگیر کارهای گروهی‌اند و فقط کار مملکت که گروهی صورت نمی‌گیرد و مایه زحمت‌شده، پژوهشگری است.

مثال دیگر مدعای کسانی بود که کمبود وقت را - با نظر به سختی‌های معیشت - از مهم‌ترین اسباب کمبود پژوهشگری می‌شناساندند. پنداری تاکنون کسانی به پژوهش رو کرده‌اند که دلی خوش و خیالی فارغ از معیشت خویش داشته‌اند؛ و گویی اگر اسباب زندگی برای پژوهشگران بهینه‌تر شود، اینان که در پی آب و نان گام در این وادی می‌نهند، حاضر خواهند شد به هر سختی تن دهند و کاری بهینه کنند. بر پایه این تأملات، اکنون جا دارد پرسیم این مطالعات، خود چقدر بازتاباننده واقعیت‌های آموزش عالی‌اند؛ همچنان که باید پرسید چه مسائل دیگری را نیز می‌توان سراغ گرفت که در این مطالعات به آنها توجه کافی نشده است.

نقدی کلی دیگری که به غالب مطالعات آسیب‌شناسانه فوق روا داشته می‌شود از نظر غلبه نگاه کمیّت‌گرا بر

۱. [فقط برای نمونه، بنگرید به: ۸۰]

هرگز حاضر نخواهد شد سال‌های سال گمنام در گوشه‌ای زحمت بکشد، یا در کنج آزمایشگاهی شبانه‌روز تنها بماند و به کیفیت پژوهش خود بیاندیشد. در شرایط کنونی کشور ما صرف هزینه برای تشویق اینان به پژوهش نمی‌تواند اولویت باشد.

۳-۳. فقدان نگرش راهبردی

مهم‌ترین مشکل این مطالعات از جنسی دیگر است. نمی‌توان در عمده آنها نشانی از نگاه راهبردی سراغ گرفت. این پژوهشگران سعی کرده‌اند سیاهه‌ای از نقاط ضعفی ارائه کنند که همه از آنها کامیاب آگاه‌اند و نه فقط در ایران، که در بسیاری از کشورها - که تولید پژوهشی به نسبت بیشتری نیز دارند - صادق است. نمی‌توان البته در این هم تردید کرد که در هر شرایطی باید برای رفع این قبیل کاستی‌ها کوشید و هرگز قانع نشد. باری، به همان اندازه که وجود این قبیل مشکلات مسلم است، رفع‌شان هم سخت و گاهی در کوتاه‌مدت، ناممکن است. آنها معلول عواملی‌اند که رفع‌شان در اختیار فرد یا نهادی نیست و تکیه و تأکید بر آنها، در عمل به یافتن راه چاره‌ای نمی‌انجامد. از قضا، اگر قرار باشد آسیب‌شناسانه هنری کنیم، باید آن هنر نه اخبار از اصل مسئله، که بیان اولویت‌ها برای رفتن به سوی حل مشکل باشد. چنین اولویت‌بندی و چنین تکیه بر مشکلی کلیدی را که هم قابل حل باشد و هم با حلش گره دیگر مشکلات نیز گشوده شود کمتر در این مطالعات می‌توان دید.

شاید بهتر آن باشد که میان سه سطح مختلف مرز کشیم. مسئله آن است که چه باید کرد افرادی که اهل پژوهش نیستند، کتاب‌خوان شوند، پرسش در ذهن‌شان بجوشد ... و اهل پرسش و بحث بار بیابند. مسئله دیگر اینکه چطور همین افرادی را که با همه مشکلات فوق در شرایط کنونی علاقه‌مند به پژوهش‌اند، سازمان‌دهی و یاری کنیم تا تولید علم بیشتری حاصل شود؛ چه، دانشجویان و اعضای هیئت علمی بسیاری را سراغ داریم که زحمت نگارش مقاله را بر خود هموار کرده‌اند و راه به جایی نبرده‌اند و سرخورده شده‌اند. نویسندگان این مقاله‌ها، به طور معمول از آن دسته دانشجویان‌اند که از تسلطی

رساندن درست آن را خواهد یافت. پژوهشگری کاری مشکل است؛ کاری با پیچیدگی‌های فراوان است که حتی اگر کسی تصمیم نیز به انجامش بگیرد، معلوم نیست بتواند از عهده برآید و کاری از پیش برد. به این ترتیب، بهتر است به جای پرسش از عموم، راهی جز این برای آسیب‌شناسی پژوهش‌ها در پیش گیریم.

حتی به عکس، به نظر می‌رسد بسیاری از راهکارهای پیشنهادی بر پایه این مطالعات، به گسترش مشکلات نیز بیانجامد. عمده تأکید کارشناسان کشور ما در سال‌های گذشته بر فزونی بودجه پژوهشی بوده است؛ حال آنکه به نظر می‌رسد مشکل اصلی هرگز بودجه نیست. جایی که فرهنگ پژوهش نهادینه نشده است و به قول صاحبان همین مطالعات، استادان و متخصصان در تصمیم‌گیری‌ها برای صرف بودجه پژوهشی جایگاهی ندارند، افزایش صرف بودجه پژوهشی فقط موجب افزایش اسراف خواهد شد. به طور معمول با افزایش بودجه پژوهشی زندگی بهتری در انتظار پژوهشگران نخواهد بود؛ بلکه افراد زیادی به قصد سوءاستفاده و با انجام کارهای ظاهری (صوری) به این زمینه روی خواهند آورد.

همچنین با افزایش بودجه پژوهشی، بسیاری از متولیان امر به فکر می‌افتند که پژوهش‌ها را به زمینه‌هایی بکشاند که مطلوب خودشان، و متناسب با جایگاه و منافع خودشان است؛ نه آنچه در واقع از نگاه کارشناسان برای رشد کشور و علم ضروری به نظر می‌رسد. در نهایت پژوهشگران می‌بینند که از میلیاردها بودجه هیچ برای کاری که از نگاه ایشان ضرورت است اختصاص نیافته، و از میان ده‌ها سمینار و مجله، یکی پذیرای مقاله حاصل عمر آنها نبوده است.

نمونه مشابه، مطالعاتی متعدد است که عامل مهم بی‌انگیزگی استادان در ارائه مقاله‌های پژوهشی را نبود فرصت‌های مطالعاتی برای سفر به خارج از کشور دانسته‌اند.^۱ بی‌تردید کسی که بی‌هیچ دغدغه و احساس مسئولیتی برای حل مشکلات کشور یا دست کم بی‌هیچ تعهدی نسبت به رشد علم بشر مطالعه‌ای را فقط به قصد کسب موقعیتی برای سفر به خارج از کشور دنبال کند،

۱. [مقایسه کنید با: ۱۷]

۲. [برای نمونه، بنگرید به: ۴۶]

علم‌سنجی ارزیابی شده است مایهٔ فخر دولتمردان و معیار فایده‌بخشی کوشش‌هایشان، و در عین حال، بخش قابل توجهی از همان تولیدات علمی نیز محصولاتی تعریف می‌شود که در فضای فرهنگی غرب شکل گرفته‌اند و نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای جامعهٔ اسلامی ایران باشند. در سخن از محتوای این مطالعات آسیب‌شناسانه نیز دریافتیم در این کوشش‌ها رواج گستردهٔ احساس بی‌نیازی از پژوهش و پیامدهای آن، ضعف مدیریت، مشکلات انگیزشی استادان برای پژوهش و ضعف پایه‌های علمی و نارسایی شیوه‌های بازآموزی سبب اصلی عمدهٔ کاستی‌ها در توجه جامعهٔ علمی به پژوهش بیان می‌شود. از نگاه کلان هرگز تردید نیست که چنین آسیب‌هایی در واقع وجود دارند و توجه به آنها لازم است. با این حال، خود این آسیب‌شناسی‌ها را نیز می‌توان از جهاتی نقد کرد: نخست کلی‌گویانه‌اند، دوم عمدهٔ آنها بر نظرسنجی از پژوهش‌گریزان استوار شده‌اند، و سوم در اغلب آنها نمی‌توان برنامه‌ریزی راهبردی برای برون‌رفت مرحله به مرحله از مشکلات مشاهده کرد.

واقعیت آن است که پژوهش کار بسیار مشکلی است و بسیاری از افراد آمادگی و زمینه‌ای برایش ندارند. حتی اگر همهٔ امکانات اجتماعی نیز در اختیار بسیاری از دانشوران قرار داده شود، چه بسا هرگز نتوانند پژوهشی درخور انجام دهند. چنانکه صاحبان مطالعات آسیب‌شناسانهٔ یاد شده نیز به درستی گفته بودند، برای پژوهش باید اهل مطالعه بود، جوشش ادبی داشت و به حدی از تسلط زبانی رسیده بود، نظم ذهنی و اعتماد به نفس داشت، نقاد بود، شجاعت اخلاقی دانستن و مسئولیت‌پذیری حاصل از آن داشت...؛ و این مهارت‌ها چیزی نیست که با صرف هزینه کردن و تشویق اعضای هیئت علمی فراهم شود. حمایت از پژوهشگران ضرورتی انکارناپذیر است؛ اما با حمایت نشان دادن از هر عضو هیئت علمی، آن هم البته از نوع حمایت مالی، خطاست که گمان بریم بر دامنهٔ پژوهش‌های ارزشمند و مفید افزوده خواهد شد. با نظر به جمیع شرایط و امکانات کنونی، هر چقدر سرمایه به بازار پژوهش تزریق شود، باز نمی‌توان انکار کرد که جذابیت و در دسترس بودن بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی مشابه بیشتر است.

نسبی در کار با رایانه، تایپ، استفاده از شبکهٔ اینترنت و بانک‌های اطلاعاتی و کتابخانه‌های دیجیتال برخوردارند، برای چاپ مقاله به اسم خودشان انگیزه داشته‌اند و حتی حاضر شده‌اند از دریافت سریع مدرک تحصیلی خویش صرف‌نظر کنند و به انتظار چاپ مقاله، چند ماهی روند تصفیه حساب خود با دانشگاه را به تأخیر اندازند. به همین ترتیب، می‌توان بسیاری از اعضای هیئت علمی را در این میان یافت که سرنوشت ادامهٔ همکاری آنها با دانشگاه متبوع‌شان در گروه چاپ مقاله‌ای پژوهشی است. آنها مقاله نوشته‌اند و به چند مجلهٔ مختلف در چند زمان متفاوت ارسال کرده‌اند؛ اما حاصلی نبرده‌اند و هر بار که مقالهٔ ایشان مردود شناخته شده است، اعتماد به نفس‌شان را بیشتر از دست داده‌اند و چه بسا از هر گونه فعالیت علمی بریده باشند.

مسئلهٔ سوم هم اینکه چگونه می‌توان از پژوهشگران برجسته‌ای که دوران کارآموزی و رشد خود را طی کرده‌اند، به بهترین وجهی بهره‌برد؛ نیروهایی که اگر عمرشان به پایان رسد، معلوم نیست چند سال بعد باز چنان دانشمندی ظهور کند. مطالعات پیش‌گفته هرگز به مسئله از این صورت ننگریسته‌اند و با تکیه بر آمار از نیروی انسانی و امکانات موجود، اولویت نظام آموزش عالی را در این زمینه مشخص نکرده‌اند.

نتیجه

چنانکه دیدیم، مطالعاتی که با رویکرد آسیب‌شناسی پژوهش در جامعهٔ علمی ایران منتشر شده، چند مرحله را پشت سر گذاشته است. در دورهٔ اول (۱۳۵۰-۱۳۷۰) فقط اشاره‌هایی سربسته و کلی به مشکلات پژوهش در جوامع جهان سوم دیده می‌شود. در دورهٔ دوم (۱۳۷۰-۱۳۸۴)، یعنی تقریباً سراسر دوران دولت‌های سازندگی و اصلاحات، زمینه برای سنجش ارزش کوشش‌های علمی پژوهشگران بر پایهٔ معیارهای کمی رواج پیدا می‌کند. از حدود سال ۱۳۸۴ به بعد می‌توان اوج کوشش‌ها برای سنجش کمی علم را مشاهده کرد. در این دوره هم‌زمان فزونی میزان تولید علم که بر پایهٔ معیارهای کمی‌گرایانه

موضوع بحث و اختلاف آنهاست. در این میان، آنچه از اعضای جامعه علمی و نخبگان فرهنگی برمی‌آید و ضرورت دارد همین است که نخست، برای بهره‌جویی بهتر از دانشجویان باانگیزه برنامه‌ای داشته باشند؛ و دوم، راهی برای به مرحله اجرا درآمدن استعدادهای نهفته‌ای بیابند که خود از انگیزه کافی برای پژوهشگری برخوردارند.

از دیگر سو، حل مشکلات بنیادین آموزش و پرورش و فرهنگ عمومی و نظام آموزشی آموزش عالی نیز، اکنون از عهده ما خارج است. اختلاف میان جریان‌های فکری در مدیریت آموزش عالی بر سر این نیست که «چگونه می‌شود فضای دانشگاه‌ها را علمی‌تر کرد؟». این جریان‌ها حتی در تعریف مسئله اصلی با همدیگر اختلاف دارند و نوع علمی که مطلوب و ترویجش پسندیده است،

References

منابع

- [1] Ebrahimi, S. Iran's Research Institutes in Global Science: a Scientometrics Study. *Librarianship and Information Organization Studies*, 2011; 21 (4): 49.
- [2] Ejtehadi, M. An analysis of the capabilities and shortcomings of the higher education system in the Islamic Republic of Iran, *Research and Planning in Higher Education*, 1998; (17): 37-38.
- [3] Iskandary, H. Cycle of Knowledge in Educational System. *Islam & Educational Researches*, 2009; (1).
- [4] A'rafi, A. Pathology and ways to optimize seminary research. *Pajoohesh & Hawzeh*, 2000; (3).
- [5] AghaAbbasi, Y. et al. Obstacles to Producing Original and Effective Researches. *Namayesh*. 2008; (109).
- [6] AghaMhammedi, A. & Khorrami, M. The State of Research in Iran: Facts and Solutions. *Rahyaft*, 1999; 9 (20).
- [7] Amin Saremi, N. The Pathology of Research in Davos. *Police Science*, spring 2017; (38): 82.
- [8] Amini, Pathology and Ways to Optimize Seminary research. *Pajoohesh & Hawzeh*, autumn 2019; (3).
- [9] Borumand, S. Pathology on Numismatic Studies in Iran: An Iran Ancient Coins Case Study. *Historical Perspective & Historiography*, 2012; 22 (10): 1-27. doi: 10.22051/hph.2014.858
- [10] BaniFatemeh, H. Research problems in the country's industrial structure. *Tabriz Faculty of Literature and Human Sciences*, autumn 2013; (151).
- [11] Bognar, J. The Position of Research in Backward Countries. Tr. Khalil Herati, Nagin, April 1973; (96).
- [12] Beyglu, M. et al. Scientific productions of Iran in the field of breast cancer. *Health Information Management*, April 2013; (23).
- [13] Pazhuhande, M. Research oriented educational system. *Islamic Social Research*, winter 2006; (61).
- [14] TarghiNezhad, A. Obstacles to Research in Public Relations. *Public Relations*, April 2015; (41): 49.
- [15] Tahavvori, Z. Necessity of Turning Theses and Research Projects into Scientific Articles. *Informatics*, summer 2014; (8): 134.
- [16] Tavakkoli, M. Economics of Research: Pathology of Economic Equations Governing the Research Market. *Ayar Pazhuhesh dar Olume Enسانی*, winter 2008; (2).
- [17] Tirgar, H., Tehrani, H. The Study of Main Obstacles of Research Based Development in Branches of Kerman Provinces Islamic Azad University. *Research in Curriculum Planning*, 2008; 5 (17): 112.
- [18] Jalil Mojdehi, A. To Solve the Problems of Research, Lets Change in the Education System. *Public Relations*, March 2012; (29): 27.
- [19] Hajipour, B. & Soltani, M. Strategic Planning in Universities and Higher Education Institutions - case study: Imam Sadiq University (AS). *Strategic Management thought*, summer 2017; (3).
- [20] Hosseini Shawun, A. & Jahid, H. Obstacles to Conducting Research Activities from the Perspective of Faculty Members of Tabriz University. *Science and Technology Policy*, Summer 2013; (16): 53-54.

- [21] Hosseini, A. Problems and Issues of Universities in Developing Countries. *Wisdom and Effort*, November 1972; (10): 61.
- [22] Hakimbashi, H. Pathology of Essay Writing and Research in Religious Press. *Pajoohesh & Hawzeh*, winter 2014; (23).
- [23] Davrpanah, M. Challenges of Scientometrics in Humanities Compared to Other Fields of Science. *Educational and Psychological Studies*, September 2007; (30): 129, 138.
- [24] Davrpanah, M. Scientific Ability Index, A Model for Measuring and Comparing the Scientific Productivity of Scientific Fields. *Librarianship and Information*, autumn 2009; (51).
- [25] Dorpar, M. Categorization and Pathology of Persian Stylistic Researches and Suggested Solutions. *Literary Arts*, 2014; 6 (1): 135.
- [26] Dayyani, M. Dissertation as Unknown Treasure. *Librarianship and Information*, 2000; 2 (4).
- [27] Ramezani, R. Current Problems of Universities and the Scientific Development System of the Country. *Research and Planning in Higher Education*, autumn 2013; (25): 27 ff.
- [28] Zare Ahmed Abadi, H. et al. Analysis of Obstacles to Conducting Research in Universities and Research Centers of the Country. *Epistemological studies in Islamic University*, winter 2018; (44).
- [29] Zarei, A. and Family Rouhani, A. Research Status of Academic Faculty Members of Islamic Azad Universities in Region 5 and Identification of Their Problems in Scientific Production. *National Studies of Librarianship and Information Organization*, winter 2018; (80): 133.
- [30] Salari, M. The Need for Libraries and Information Centers to Approach Research. *Librarianship and information*, autumn 2019; (11): 82.
- [31] SobhaniNezhad, M. & Afshar, A. Unblocking the Movement of Science Production. *Knowledge Studies in Islamic University*, spring 2018 (41): 17.
- [32] Sotoudeh, H. Study of Matthew's effect on the Scientific Performance of Countries with an Emphasis on the Middle East. *Informatization*, winter 2013 (6): 36.
- [33] Sami'i Gilani, A. towards Specialization of Scientific-Research Journals. *Farhangestan Letter*, spring 2001; 5 (3): 2.
- [34] SanGotia, I. A review of Bibliometrics, Information Metrics, Scientific Metrics and Librarianship. Tr. Mehrdokht Vazirpour Kashmiri, *Information*, autumn 1993; (3): 38 ff.
- [35] Sawari, K. and Gholami, Sh. Investigation of Factors Affecting the Research of Mahshahr Islamic Azad University students. The collection of papers of the Conference on Science Production Movement, Software Movement and Free Thought of Region 6 of Islamic Azad University, 2016.
- [36] Sohrabi, B. et al. Pathology of Research Conducted in the Field of Islamic Management with a Metacombination Approach. *Perspective of Public Administration*, summer 2019; (6): 20.
- [37] Soheyli, F. et al. Generative Fertility Law Regarding the Scientific Productions of Researchers of Isfahan University of Medical Sciences. *Health Information Management*, March 2018; (22): 771.
- [38] Sayyari, A. An Analysis of the Problems and Bottlenecks of Higher Education in Iran. *Research and Planning in Higher Education*, spring 2013; (5): 20.
- [39] Shaker, M. Methodology of Quranic Researches in the West and the Islamic world. *Golestan-e Qur'an*, January 2012; (167).
- [40] Sheykhan, N. and RezaZadeh, H. Research Center and Institute in Iran and Other Countries. *Political Economic Information*, September 2013 (192): 187.
- [41] Salehi, A. Pathology of Research in Hawzeh. *Pazhuhesh & Howzeh*, winter 2001; (4): 14.
- [42] Sabouri, A. Evaluation of Iran's Research Performance in 2002. *Rahyافت*, 2002; 12 (28): 93-94.

- [43] Sadaghati Fard, M. Problems of Research in Neighboring Countries. *Iranian Social Science Studies*, pre-issue, (4): 6.
- [44] Safavi, A. The Shortcomings of Educational Research in Third World Countries. *Education*, winter 1986 (4).
- [45] Samadzadeh, H., Investigating the Effective Factors in the Priority of Education over Research in Universities from the Point of View of the Faculty Members of Humanities Faculties of Public Universities in Tehran in the Academic Year 2018-2020, master's thesis in Educational Sciences, Tarbiat Moalem University, Tehran, 2019.
- [46] Zamani, Farshid et al. Reasons for the Preference of Teaching Over Research by the Faculty Members of Islamic Azad University, Sari Branch. *Educational Leadership and Management*, summer 2018; (16): 87.
- [47] Talebi, M. The Image of Scientific Cooperation between Domestic Research Centers. *Rahyaft*, 2000; 9 (21): 112.
- [48] Tabatabai, K. Specializing the Country's Scientific Journals: Necessities, Obstacles, Problems and Solutions. *Islamic studies*, spring 2013 (55).
- [49] ArefNezhad, G. The Structure of Research from the Perspective of the Qur'an and Jurisprudential Narrations. *Jurisprudence and History of Civilization*, spring 2009 (23).
- [50] Abbasi, F. and Beyglu, M. The Relationship between Quantitative and Qualitative Indicators in the Scientific Productions of Medical Sciences Universities in Iran in the Web of Science Database. *Health Information Management*, March 2018; (22): 848.
- [51] EdalatPasand, S. Obstacles to Research in Public Relations. *Public Relations*, April 2006 (41): 44-45.
- [52] Erfanmanesh, M., Didegah, F. Researchers' and Faculty Members' Research Anxiety and its Causes: Literature Review. *Librarianship and Information Organization Studies*, 2012; 23 (1): 58-72.
- [53] AlagheMandan, J. Pathology of Research Behavior in Iran. *Amuzeh*, 2003; (17): 4-13.
- [54] Alamdari, A. and Afshoon, A. Obstacles in Carrying out Research Activities from the Point of view of Faculty Members of Universities in Yasouj. *Armaghane Danesh*, spring 2003; 8 (29): 27-34.
- [55] Fathi, K. Obstacles to Research-Oriented Decision-Making in the Curriculum Planning Process. *Ta'lim va Tarbiyat*, summer 2013; 19 (2): 7-36.
- [56] Farhadi, M. The Pathology of Folk Culture Research and the Necessity of Ethnography of Folk Knowledge and Technologies and Traditional Tools in Iran. *Social Sciences of Allama Tabatabai University*, winter 2013 (5): 88.
- [57] Fazlollahi, S. Identification and Classification of Obstacles to the Production of Science from the Point of View of Faculty Members of Qom Province Universities. *Ma'rafet*, September 2018; 18 (4): 127-142.
- [58] Fazlollahi, S. Effective Inhibiting Factors on Student Research. *Islam and Educational Research*, summer 2013; 4 (1): 165-184.
- [59] Fe'li, S. Et al. Investigation of factors Affecting Students' Participation in Research Activities and Science Production. *Research and Planning in Higher Education*, 2015; 12 (4): 93-124.
- [60] Ghazinoory, S., Baratinia, M., Sabaghchi, S. Occupational Support for "Free Researchers": A Policy Framework. *Journal of Science and Technology Policy*, 2011; 4 (2): 11.
- [61] Ghanbari, A. and Tankabani, H. Income on the Status of Research Institutions. *Rahyaft*, 1994; 4 (7): 37.
- [62] Kaffashi, M. & Taghiyan, M. Effective Factors on the Willingness of Students who are Members of the Young Researchers Club of the Islamic Azad University of the 12th Region to Carry out Research Activities in 2017. *Pazhuheshname*, summer 2018; 3 (5): 141-182.
- [63] Golmohammadi, A. Pathology of Document-Oriented Political Research in Contemporary Iran. *Ayin*, June 2018; 5 (1): 54-56.
- [64] LahsayiZadeh, A. Obstacles of Social Science Research in Iran. *Rahyaft*, 1996; 6 (14): 98.

- [65] Maddahi, M. Pathology of Group Research, Case Study: Students of Religious Sciences. *Ayar-e Pazhuhesh Dar 'Ulume Ensani*, winter 2019; 3 (2): 130.
- [66] Mahallati, M. Pathology of Research in Hawzah. *Pazhuhesh & Hawzeh*, winter 2000; 1 (4): 7.
- [67] Mohammadi, Mahdi and Fazlullahi, Seyfollah. Effective Inhibiting Factors on Scientific Research Activities of Faculty Members of Islamic Azad University: Qom Branch. *Ketab-e Mah-e Kolliyyat*, No. 152, August 2009, 14 (6): 62.
- [68] Madani Mubarakeh, S. Pathology of Media Researches in Three Decades After the Islamic Revolution. *Rasaneh*, spring 2018; 77, 20 (1): 109-118.
- [69] Mazinani, A., Investigation of the Status of Consumption and Production of Scientific Information by Iranian Academic Staff, doctoral dissertation in Librarianship and Information, Rahyaft, 2001: 25.
- [70] Mowlayi-Moghaddam, G., Factors Affecting the Conversion of Master's and Doctoral Theses into a Scientific-Research Article in the Journal, master's thesis of Librarianship and Information, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, 2000.
- [71] Maleki Tavana, M. et al. Research Barriers for Educators. *Research in Curriculum Planning*, 2012; 9 (32): 119.
- [72] Mansourian, Y. Unwanted Surrender: The Pathology of Academic Research. *Ketab-e Mah-e Kolliyyat*, No. 185, May 2013; 6.
- [73] Manteghi, M. Why the Research Conducted in the Country Does Not Lead to the Creation of Technology? *Modirsaz*, number 6, winter 1998: 4-13.
- [74] MahdaviRad, M. A Glance to Pathology of Contemporary Religious Studies. *Ayeneh-ye Pazhoohesh*, 2006; 17 (100): 2-21.
- [75] Mehr-e Mohammadi, Mahmoud. Issues in Research in the Field of Education: Necessities, Fears and Hopes, Tehran, Research Institute of Education and Training, 2000.
- [76] Mousavi Movahedi, A. et al. Methods of Production and Dissemination of Scientific Findings. *Rahyaft*, 2003; 13 (31): 5.
- [77] The meeting of obstacles to research in Ilam province, with the presence of Hossein Mehdizadeh and others, *Farhang Ilam*, No. 4, winter 2019: 29.
- [78] Najafi Abrandabadi, A. and Gholami, H. Pathology of Criminology Education and Research in Iran. *Elahiyyat va Hoghugh*, number 20, summer 2015: 27.
- [79] Hedayati, M. Research Pathology in the 80s: Four Destructive 'T's. *Journal of Applied Exercise Physiology*, 2014; 10 (19): 13-16. Doi: 10.22080/jaep. 2014.827.
- [80] Helalian, S. Pathology of the Hawzeh Research System. *Rahnameye Pazhuhesh*, spring 2018; 7 (1): 70-72.
- [81] Vaziri, E. Leading Science Producing Institutions in Iran (2008). *Librarianship and Information Organization Studies*, 2011; 22 (1): 98-99.